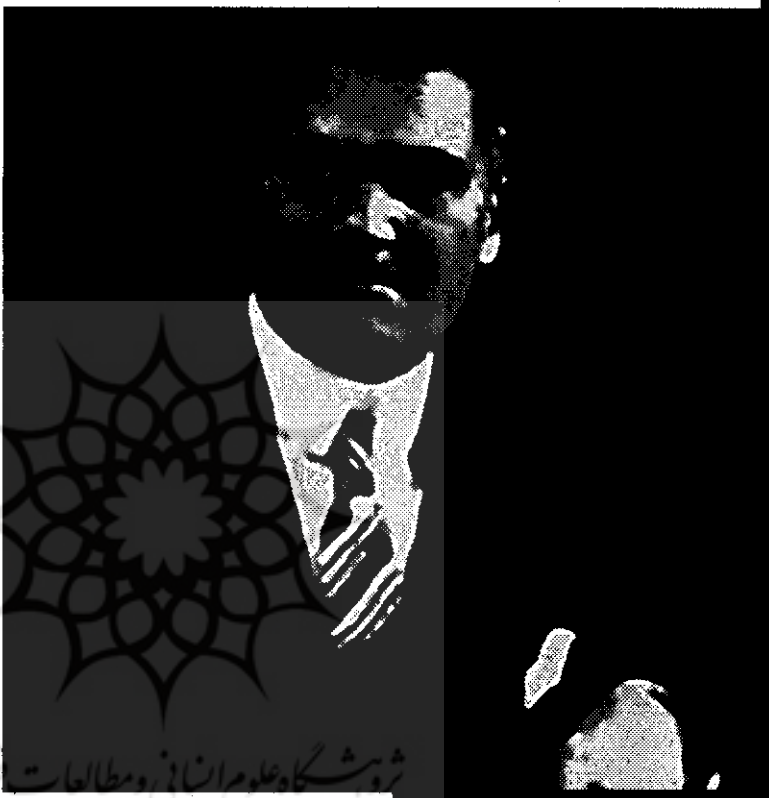


متفکر نو اندیش مشروطیت

سیری در زندگانی، آثار و اندیشه های سیاسی کاظم زاده ایرانشهر

دکتر جواد ابوالحسنی / دکتر معصومه قره داغی



استعماری وجود داشت عده ای از وطن پرستان و مردان دل سوز که جز به عظمت ایران و ایرانی فکر نمی کردند برای نجات مرز و بوم خود راهی آلمان شده و کمیته ای را موسوم به کمیته ی ملی^۲ محفلی را در شهر برلین آلمان به وجود آوردند. به پیشنهاد تقی زاده که از موسسین اصلی محفل برلین بود، کاظم زاده ایرانشهر نیز راهی آن جا شد و به جمع ایرانیان مقیم برلین پیوست.^۳

کاظم زاده در برلین که اینک تبدیل به مرکزی برای تجمع و مبارزه با قدرت های امپریالیستی، وقت شده بود ضمن اداره یک کتاب فروشی کوچک، بی وقفه به مطالعه در خصوص مسایل مختلف اعم از سیاسی، اجتماعی و فلسفی پرداخت و با مطالعه ی آثار بزرگانی چون ولتر، گوستاو لوبون و برخی دیگر، از افکار آن ها متأثر شد و در کنار مطالعات سیستماتیک خود با گرداننده گان مجله ی کاوه^۴ که به حق سهم بزرگی در تقویت حس وطن دوستی ایرانیان داشتند هم کاری کرد، اما با این حال خود در اندیشه ی انتشار مجله یا روزنامه ای مستقل بود. تلاش های وی در این راستا سبب شد تا وی روزنامه ای به نام «ایرانشهر» را منتشر نمایند.^۵

گرچه روزنامه ی ایرانشهر از لحاظ کیفی در حد و اندازه های کاوه نبود اما آن نیز چون مجله ی کاوه در روشنایی افکار و به ویژه در اصل مبارزه با استبداد و استعمار خارجی نقش مهمی داشت. ایرانشهر که نخستین شماره آن چهار سال پس از پایان جنگ جهانی اول یعنی در سال ۱۹۲۲ میلادی منتشر گردید تا ۴۸ شماره به چاپ رسید. پس از آن انتشارش متوقف گردید. ایرانشهر در خصوص هدف خود از انتشار روزنامه ی مورد بحث می نویسد:

در مورد زندگانی سیاسی و آرا و افکار بسیاری از رجال دوره ی مشروطیت آثار زیادی به رشته ی نگارش در آمده اند اما در این میان افرادی نیز بوده اند که نامشان تحت الشعاع نام بزرگان مشروطه قرار گرفته و به رغم نقش موثر و تعیین کننده ای که در باروری و روشن شدن افکار داشتند کم تر مورد توجه پژوهش گران و یاران قلم قرار گرفته اند. مرحوم حسین کاظم زاده ایرانشهر روشن فکر متعهد و میهن دوست ایرانی از جمله ی این افراد است.

طبق اظهار برخی از منابع، کاظم زاده ایرانشهر در تبریز دیده به جهان گشود. پدرش پزشک بود. وی دو دهه از زندگی اش را در زادگاه اش گذراند و در این مدت اقدام به تحصیل برخی از درس ها از جمله زبان فرانسه نمود. سپس راهی عثمانی شد و در شهر استانبول که در آن زمان کانون بسیار مهمی برای تجمع روشن فکران ایرانی بود اقامت گزید. گرچه منابع در این خصوص چیزی را در اختیار ما نمی گذارند اما به نظر می رسد کار مایه ی اندیشه های سیاسی کاظم زاده ایرانشهر بیش تر در استانبول و در تعامل با هم مسلکان ایرانی اش شکل گرفته باشد. در هر حال نام برده پس از شش سال استانبول را به قصد کشور بلژیک و سپس فرانسه و انگلستان ترک گفت و مدتی در پاریس با محمد قزوینی که بعدها از منتقدان روزنامه ی مرحوم کاظم زاده گردید دوستی داشت تا این که در انگلستان با پروفیسور ادوارد براون مستشرق ایران دوست اروپایی آشنا شد و در کمبریج همکار نامبرده گردید.^۱

با شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ میلادی که با سلطنت احمد شاه قاجار تقارن داشت نیروهای انگلیس و روس و هم چنین عثمانی بخش هایی از خاک کشور را به اشغال خود در آوردند. با اشغال ایران و با توجه به احساسات ضد انگلیسی و ضد روسی که در میان ایرانیان به سئوه آمده از جنایات آن دو کشور

در این موقع که بحران اقتصادی و اجتماعی اوضاع عالم و به خصوص مملکت آلمان را متزلزل ساخته و هرکس به رهانیدن خود از زیر بار سنگین و کمر شکن این بحران می‌کوشد ما به نشر این مجله اقدام می‌کنیم. امروز که در این میدان حقیقی مبارزه زندگی هر کس برای ادامه‌ی بقای خود شب و روز بدون آرام، جان می‌کند و برای مدافعه‌ی خود در پیوند گوی کامیابی و ظفر در این میدان پیرامون کوچک‌ترین وسایل می‌گردد، ماگران بهاترین دقیقه‌های عمر و سرمایه‌ی قوای دماغی خود را در راه آمال دیرین خود صرف می‌کنیم. مجله‌ی ایرانشهر سعی خواهد بود زمینه‌ای را که روح ایران جوان و آزاد در آن پرورش یابد تهیه نماید و...»^۶

گرایش‌های ضدروسی و ضدانگلیسی روزنامه‌ی مزبور و دغدغه‌هایی که مرحوم ایرانشهر در خصوص میهن خود ایران داشت سبب شد تا بزرگانی چون رشید یاسمی، عباس اقبال، ذبیح بهروز و تنی چند از ایرانیان نو اندیش با فرستادن مقالاتی به مانده‌گاری و غنای روزنامه تداوم بخشند.^۷

در روزنامه‌ی ایرانشهر که خواننده‌گان فراوانی در تهران، تبریز و استانبول و فیلیپین و کلکته داشت دو گرایش اصلی را می‌توان تشخیص داد: یکی علاقه به ایران باستان و زبان و فرهنگ و تمدن ایرانی و روح ملی که باعث شده بود تا نویسنده‌گان آن را به داشتن تمایلات شوونیستی و تبلیغ در باره نژاد آریا و زرتشتی‌گری متهم سازند و دیگر علاقه به فلسفه و اندیشه‌های فلسفی که به تدریج کاظم‌زاده را به سوی علوم رازدار و نوعی فلسفه‌ی خاص به نام «نئوسوفیسم» کشاند.^۸

کاظم‌زاده و هم‌فکران وی در حالی که داشتن عقاید شوونیستی متهم می‌شدند که خود هرگز به چنین گرایش‌هایی باور نداشتند، مرحوم کاظم‌زاده ایرانشهر در یکی از آثار ارزشمند خود تحت عنوان «تجلیات روح ایرانی» در پاسخ به چنین انتقادهای پوشالی می‌نویسد:

«نظر من هرگز پروردن یک حس خود خواهی ایرانی (شوونیسم) نیست، چه، میدانم به همان اندازه که جمعی از اهل علم قول به بودن فضیلت و یا نقصان جلی و لا متغییر مخصوص به هر نژاد دارند، برخی دیگر نیز بر اساس مساوات بشر قائل بوده و تفاوت‌ها را عارضی می‌دانند، ولی در هر صورت، خواه به موجب سر نوشت ازلی و خواه بر حسب اتفاق، هر قومی خصایل و مزایایی را مالک بوده‌اند و یا هستند و قبول آن هرگز با فرضیه‌ی یک وحدت محتمل آتی مخالف نیست. من در روح ایرانی بیش از هر چیز یک قوه تعمیم و استعداد توحید یا قدرت احاطه می‌بینم. روح ایرانی گویی از آغاز زمان به پهنای آسمان بوده است. روح ایرانی این حیات دراز خود را فقط به بزرگی خود مدیون است.»^۹

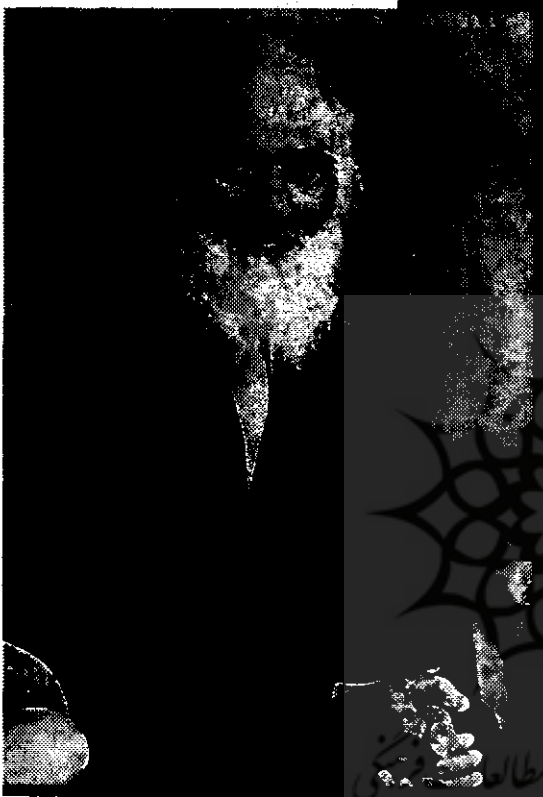
همان طوری که از مندرجات کتاب تجلیات روح ایرانی پیدا است مرحوم کاظم‌زاده بر خلاف تصور نویسنده‌گانی چون رضا بیگلر که وی را متهم به گرایش‌های آرکانیستی نمودند^{۱۰} هدفی جز سر بلندی و اعتلای کشورش نداشته است. در پندار کسانی چون بیگلر گویا صحبت کردن از عظمت ایران در دوره باستان و یاد کردن از تشکیلات دیوان سالاری داریوش شاه هخامنشی و مانند وی جرمی بزرگ و گناهی نابخشودنی و نشانی از اعتقادات شوونیستی بوده است.

نویسنده مورد بحث دز زمینه‌ی آراه و افکار ایرانشهر هرگز جانب انصاف را رعایت نکرده و حتا نشر اندیشه‌های وی را زمینه‌ای برای برقراری حکومت استبدادی رضا شاه دانسته است. به گمان بیگلر انتشار مجله‌ی ایرانشهر با توجه به تکیه‌ی زیاد بر ناسیونالیسم و تمرکز بر وحدت ملی، در شکل‌گیری دیکتاتوری حکومت رضا خان موثر بوده است.^{۱۱}

جای بسی تأسف است که افرادی چون بیگلر که دو عامل مهم در تاریخ یعنی عامل مکان و زمان عنایتی نکرده‌اند و نمی‌کنند اگر معهود نویسنده‌گانی چون کاظم‌زاده ایرانشهر در واپسین سال‌های حاکمیت قاجار بر ایران که دوره (فتنه، آشوب و معروف به) هرج و مرج رضا خانی بوده بر لزوم حفظ وحدت ملی تاکید داشتند این عمل آن‌ها هرگز به معنای تأیید رضا خان یا کمک به شکل‌گیری و تکوین حکومت دیکتاتوری پهلوی‌ها نمی‌توانست باشد. در این که کاظم‌زاده ایرانشهر به ایران دوره باستان عشق می‌ورزید تردیدی نیست، اما وی بر خلاف متفکرانی چون آخوندزاده یا میرزا آقاخان کرمانی^{۱۲} در توجه به دوره ایران باستان راه افراط را نمی‌پیمود، به پروتستانسیم اسلامی اعتقاد داشت، اما مثل آن‌ها اسلام را عامل انحطاط و عقب مانده‌گی نمی‌دانست. به اسلام ایمان داشت و حتا در عشق به

غرب را تنها راه رستگاری می‌دانستند از برخی از جنبه‌های تمدن غرب انتقاد می‌کرد و در مواردی از دستاوردها و پیشرفت‌های آن به نیکی یاد می‌نمود. وی در یکی از شماره‌های روزنامه ایرانشهر در انتقاد از تمدن غرب می‌نویسد:

«تمدن غرب بدبختانه بشر را طوری غرق مادیات کرده که برای اعتلای روح انسانی مجالی و راهی باز نگذاشته است. تمدن غرب زندگی امروزی انسانی را به زندگی حیوانی نزدیک‌تر، بلکه در برخی موارد پایین‌تر ساخته است. این میلیون‌ها نفوس بشر که هر روز صبح زود به کارخانه‌ها سوق داده شده و مانند ماشین و یا حیوان به کار واداشته وقت غروب خسته و وامانده به خانه یا می‌خانه بر می‌گردند و فردا باز همان کار را تکرار می‌کنند چه فرقی با حال گاو و گوسفندی که چوپان هر روز به چراگاه برده و برمی‌گرداند دارند؟ در نتیجه این تمدن همه غرق حرص و آرز، همه تشنه‌ی خون، همه





در صید ثروت، همه در پی غصب حقوق دیگران، همه در جست و جوی لذایذ زندگی و فریب دادن مردم سرگرمند^{۱۳}»
 بر خورد کاظم زاده با تمدن غرب به مانند سایر مسایل و جریانات برخوردی احساسی و دور از عقلانیت نبود او در عین انتقاد از برخی از جنبه‌های منفی تمدن غرب، از جنبه‌های مثبت آن دفاع می‌کرد. جزم‌اندیشی و خود ستیزی در قاموس وی معنا نداشت وی در شماره دیگری از روزنامه اش ایرانشهر اعلام داشته بود که می باید ترقیات و تمدن فرنگ را قبول کرد اما نه با تمام مفاسد و معایب آن.^{۱۴} بدیهی است تمدن غرب دارای دو رویه است. یک رویه‌ی آن دانش و

کارشناسی و رویه‌ی دیگرش استثمار و استعمار ملل است. به هر دو رویه‌ی تمدن غرب توجه کردن و به تعبیری عامیانه تر دوروی سکه را دیدن کاری نبود که همه‌گان، چه متفکران دوره‌ی قاجار و چه آن‌هایی که در دوره‌ی پهلوی اول دست به قلم بودند بتوانند از عهده‌ی آن بر آیند. کم نبودند کسانی مانند آقا احمد کرمانشاهی یا عبداللطیف شوشتری در دوره‌ی قاجار که فقط به جنبه‌ی دانش و کارشناسی تمدن بورژوازی غرب توجه داشتند و از درک جنبه‌ی استعماری آن ناتوان بودند^{۱۵} یا در دوره پهلوی بودند افرادی که بدون شناخت واقعی تمدن غرب و میانی آن، غرب ستیزی را پیشه خود ساخته و به سهو و یا عمد تجدد و نوگرایی را معادل با غرب گرایی پنداشتند.

در هر حال ایرانشهر نیز به مانند برخی از دوستان خود تلاش‌های خسته‌گمی ناپذیری را در جهت آگاه کردن هم وطنان خود نمود اما سر انجام او نیز فعالیت‌های سیاسی اش را به کنار گذاشت و در اواسط حکومت رضا شاه راهی کشور سوئیس شد و در دهکده‌ی داگرس هایم ایالت کانتون اقامت گزید و در نتوسوفیس، که معرفت خدا از راه کشف و عرفان است مطالعه کرد و به دست آوردهای مفیدی رسید و از تمامی علایق دنیوی گسیخت و از خود فلسفه‌ای ساخت و مردمانی به دور خود جمع کرد و تا پایان عمر خود در سال ۱۳۴۰ خورشیدی که دیده از جهان پر بست در همان دهکده مشغول ارشاد و تبلیغ بود.^{۱۶}

سخن کوتاه کنیم:

هم به چنبر گذار خواهد بود
 این رسن را اگر چه هست دراز

ارجاعات و یادداشت‌ها

- ۱- بهنام، جمشید: برلنی‌ها (اندیشمندان ایرانی در برلن)، ج اول، تهران، انتشارات فرزانه، ۱۳۷۹، ص ۱۶.
- ۲- در رابطه با تشکیل کمیته‌ی ملیون ایرانی در شهر برلین آلمان در ساله‌ی دکتری ذیل قابل ذکر می باشد: ۱/رساله‌ی دکتری دکتر غلامرضا وطن دوست در دانشگاه، کلمبیای آمریکا که تاکنون چاپ نشده است. ۲/رساله‌ی دکتری سپهر یوسفی در دانشگاه، اوترخت هلند با عنوان:

Joosefi, Sepehr: seyzed Hasan Tagi zadeh. eine politisebe biographie in kontekst der iranisehen modernisieve rung, vorlagen these. (1993)

برای اطلاع بیشتر ر.ک:

یادداشت‌های جدید ایرج افشار بر چاپ تازه مجله کاوه، ۱۶ مرداد ۱۳۸۴ صص ۱۱۱ الی ۱۴.

۳-مجتهدی مهدی: رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، ج اول، تهران، انتشارات زرین، بی تا، صص ۳۹۵ و ۳۹۴.

۴- کاوه که نام آنگنری استوره‌ای و سرنگون کننده شاه‌ی ستم‌گرم بود، یک روزنامه‌ی سیاسی بود که مقالاتی را در زمینه‌ی نهضت مشروطیت ایران، گسترش عقاید سوسیالیستی در اروپا، ترویج تمدن اروپایی و خدمت به میهن و حفظ وحدت ملی ایران و... می نوشت این روزنامه همان طوری که تقی زاده از موسسان آن اظهار داشته است مطالبی را هم در خصوص دشمنان کشور آلمان می نوشت و مخارج روزنامه مزبور را خود آلمانی‌ها می پرداختند. با این حال کاوه در تقویت حس وطن دوستی ایرانیان و ضرورت مبارزه با سلطه‌ی دو کشور استعماری وقت یعنی انگلیس و روسیه در ایران سهم زیادی داشت. برای اطلاع بیشتر ر.ک:

-زندگی طوفانی (خاطرات سید حسن تقی زاده)، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات زوآر، ۱۳۸۲، صص ۱۱۶

و ۱۱۵.

-بهنام، جمشید: ایرانیان و اندیشه تجدد، ج دوم، تهران، انتشارات فرزانه، ۱۳۸۳، صص ۱۱۳ تا ۱۰۹.

شبرلنی‌ها (اندیشمندان ایرانی در برلن)، ص ۸۸.

۶- ایرانشهر، ش ۱، ج برلن، اول ذیقعد، ۲۶/۱۳۴۰ ژوئن

۱۹۲۲ م، ص ۲، نقل از: برلنی‌ها، صص ۸۸ تا ۸۹.

۷- بیگلرلو، رضا: پاستانگرایی در تاریخ معاصر ایران، ج اول، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰، ص ۱۸۷.

۸- برلنی‌ها، صص ۸۹ و ۹۰.

۹- کاظم زاده ایرانشهر، حسین: تجلیات روح ایرانی، به کوشش جواد اقبال، ج دوم، ۱۳۶۲، صص ۳ و ۴.

۱۰- بیگلرلو: پیشین، ص ۱۹۱.

۱۱- همان، ص ۱۸۷.

۱۲- برای اطلاع از آرا و اندیشه‌های سیاسی آخوندزاده

و میرزا آقاخان کرمانی ر.ک:

- حائری، عبدالهادی: تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، ج سوم، تهران، انتشارات امیر

کبیر، ۱۳۸۱، صص ۲۶ الی ۳۰.

- رحمانیان، داریوش: تاریخ علت شناسی ایرانیان و

مسلمین (از آغاز دوره‌ی قاجار تا پایان دوره‌ی پهلوی)،

ج اول، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۸۲، صص ۵۶

الی ۷۴ و ۱۷۶ الی ۱۹۵.

- فشاهی، محمد رضا: از گاتها تا مشروطیت (گزارشی

کوتاه از تحولات فکری و اجتماعی در جامعه‌ی فتووالی

ایران، ج سوم تهران، انتشارات گوتنبرگ، ۱۳۸۶، صص

۳۴۴ الی ۳۶۴ و ۴۷۸ الی ۵۰۱.

۱۳- ایرانیان و اندیشه‌های تجدد، ص ۱۲۰.

۱۴- ایرانشهر، سال دوم، ش ۱۰، ۱۹۲۳ م نقل از: بهنام،

جمشید، ایرانیان و اندیشه تجدد، ص ۱۲۱.

۱۵- همان، سال سوم، ش ۹، ص ۵۶۹، نقل از برلنی‌ها،

ص ۱۹۲.

۱۶- برای اطلاع از رویکرد متفکران سیاسی دوره‌ی

قاجار در قبال تمدن غرب ر.ک:

حائری، عبدالهادی: نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران

ایرانی با دورویه‌ی تمدن بورژوازی غرب، ج دوم، تهران،

انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲، صص ۲۷۲ الی ۳۱۷.

۱۷- مجتهدی: پیشین، ص ۳۹۶.